



اصول فقه ۴ (حلقه ثالث)

درس ۴۲

استاد: حجت الاسلام والمسلمین علم الهدی
آموزشیار: آقای حمید تقی زاده سی سخت

استصحاب به عنوان یک اصل عملی و به معنی تعبد به بقای حالت سابقه از ناحیه شارع مقدس برای مکلفین قرار داده شده است تا در زمان شک و حیرت، مکلف را از سر درگمی نجات داده و تکلیف او را مشخص نماید و البته باید این اصل را نوعی لطف از ناحیه شارع مقدس دانست. اما همین مطلب ایجاب می کند که این اصل عملی دارای ثمره و فایده‌ای باشد تا با حکمت خداوند متعال سازگار باشد از این رو رکن چهارم استصحاب را داشتن اثر عملی معرفی کرده‌اند. هر چند در مورد این رکن نیز اختلاف نظرهایی وجود دارد و تعبیر متفاوتی از آن به عمل آمده است. در این درس به بیان و بررسی اولین تقریر در باب رکن چهارم استصحاب پرداخته خواهد شد.

و الركن الرابع من أركان الاستصحاب وجود الأثر العملي المصحح لجريانه، و هذا الركن يمكن بيانه بإحدى الصيغ التالية:

الأولى: ان الاستصحاب يتفوّم بلزوم انتهاء التعبد فيه إلى أثر عملي، إذ لو لم يترتب أى أثر عملي على التعبد الاستصحابي كان لغواً، و قرينة الحكمة تصرف إطلاق دليل الاستصحاب عن مثل ذلك .

و صياغة الركن بهذه الصيغة تجعله بغير حاجة إلى أى استدلال سوى ما ذكرناه، و تسمح حينئذ بجريان الاستصحاب حتى فيما إذا لم يكن المستصحب أثراً شرعياً أو ذا أثر شرعى أو قابلاً للتنجيز و التعذير بوجه من الوجوه، على شرط ان يكون لنفس التعبد الاستصحابي به أثر يخرج عن اللغو، كما إذا أخذ القطع بموضوع خارجي لا حكم له تمام الموضوع لحكم شرعى و قلنا بان الاستصحاب يقوم مقام القطع الموضوعى بدعى ان المجعول فيه الطريقية، فان بالإمكان حينئذ جريان الاستصحاب لترتيب حكم القطع و ان لم يكن للمستصحب أثر، و هذا معنى إمكان قيامه مقام القطع الموضوعى دون الطريقى فى بعض الموارد

اولین تقریر از رکن چهارم استصحاب

صحت جریان استصحاب منوط به وجود اثر عملی است. بنابراین رکن چهارمی برای آن به همین عنوان یعنی اثر عملی مطرح شده است. اما مراد از این اثر عملی چیست؟ در کتاب به سه شکل از رکن چهارم، اشاره شده است که هر کدام دایره خاصی را برای اثر عملی معرفی می کند و به ترتیب دایره شمول از شکل اول به بعد کمتر می شود. در این میان شکل نخست که نسبت به بقیه عمومیت بیشتری دارد، ترتب اثر عملی را به هر شکلی و مقداری که باشد کافی می داند. طبق این تقریر رکن چهارم استصحاب این است که تعبد به بقای حالت سابقه، اثر عملی داشته باشد. علت آن است که تعبدی که هیچ اثر عملی بر آن مترتب نیست لغو است و با حکمت شارع مقدس سازگار نیست و اطلاق دلیل استصحاب از مواردی که هیچ اثری بر او مترتب نیست منصرف خواهد بود.

با این بیان روشن می شود که برای اثبات این شکل از رکن چهارم به محذور لغویت تمسک جسته ایم و به همین جهت شکل نخست رکن چهارم دایره وسیعی را در بر می گیرد؛ بگونه ای که هرگونه ترتب اثر عملی می تواند برای جریان استصحاب کافی باشد.

بیان کردیم که مطابق شکل اول رکن چهارم هرگونه ترتب اثر عملی کافی است و برای ترتب اثر عملی و دفع محذور لغویت باید یکی از این دو حالت را داشته باشد؛ یا مستصحب امری قابل تنجیز باشد؛ یعنی اگر مستصحب اثباتی باشد، تکلیفی را به دوش مکلف بگذارد یا این که تکلیفی را از عهده مکلف بردارد؛ یعنی معذر باشد.

برای این دو حالت شش قسم قابل تصویر است که عبارتند از:

۱. مستصحب اثر شرعی باشد: استصحاب وجوب نماز جمعه در زمان غیبت.
۲. مستصحب عدم اثر شرعی باشد: استصحاب عدم وجوب دعا هنگام رؤیت هلال.
۳. مستصحب موضوع اثر شرعی است: استصحاب عدالت زید برای اقتداء نماز به وی.
- ۴- مستصحب عدم موضوع اثر شرعی باشد: استصحاب عدم استطاعت برای حج.
- ۵- مستصحب دخیل در متعلق حکم شرعی باشد: استصحاب نجاست یا طهارت لباس که در حالت اول منجز و در حالت دوم معذر است.

۶- مستصحب عدم امر دخیل در متعلق حکم شرعی باشد: استصحاب عدم طهارت لباس نماز گزار. در حالت نخست استصحاب جنبه طریقی دارد و کاشف از چیز است که بر فرض اثبات یا نفی، اثر تنجیزی یا تعذیری دارد. اما در حالات دیگر نقش موضوعی دارد و در مواردی که بر استصحاب اثر عملی مترتب باشد در حقیقت منجر به تحقق موضوع حکم شرعی می شود.

نکته:

باید توجه داشت که ترتب اثر شرعی به قابلیت مستصحب برای تنجیز یا تعذیر بر نمی گردد، بلکه به خود استصحاب بر می گردد؛ یعنی جریان خود استصحاب محقق اثر باشد و همین کافی است.

متن عربی و نکات تطبیقی

و الرکن الرابع من أركان الاستصحاب وجود الأثر العملي المصحح (۱) لجريانه، و هذا الرکن يمكن بيانه بإحدى الصيغ التالية:

الأولى: ان الاستصحاب يتقوّم بلزوم انتهاء التعبد فيه إلى (۲) أثر عملي، إذ لو لم يترتب أي أثر عملي على التعبد الاستصحابي كان لغواً، و قرينة الحكمة (۳) تصرف إطلاق دليل الاستصحاب عن مثل ذلك. و صياغة الركن بهذه الصيغة تجعله بغير حاجة إلى أي استدلال سوى ما ذكرناه، و تسمح (۴) حينئذ بجريان الاستصحاب حتى فيما إذا لم يكن المستصحب أثراً شرعياً أو ذا أثر شرعي أو قابلاً للتنجيز و التعذير بوجه من الوجوه، على شرط ان يكون لنفس التعبد الاستصحابي به (۵) أثر يخرج به (۶) عن اللغوية.

۱. صفتِ اثر عملي يا صفت وجود.

۲. متعلق: انتهاء.

۳. يعنى: مقتضای حکمت شارع.

۴. مرجع ضمير: هذه الصيغة.

۵. مرجع ضمير: مستصحب؛ متعلق به تعبد.

۶. مرجع ضمير فاعلي: اثر؛ مرجع ضمير مفعولي: تعبد.

Sc01:19:27

ترتب اثر بر خود استصحاب

در چه مواردی علی رغم اینکه بر نفس مستصحب هیچ اثری نیست اما خود استصحاب اثر دارد؟ فرضی که برای این حالت می توان ارائه نمود این است که موضوع یک حکم شرعی قطع به چیزی باشد که موضوع اثر شرعی نیست و استصحاب قائم مقام قطع موضوعی شود و به جای قطع موضوعی بنشیند؛ به تعبیر دیگر، شارع مقدس شک مکلف را بعد از یقین به منزله یقین دانسته و بر همین اساس او یقین به بقای حالت سابقه دارد؛ پس حکم شرعی که موضوعش یقین به بقای حالت سابقه است محقق شده است. در این حالت می شود شیء فاقد هرگونه اثر شرعی را در قالب مستصحب گذاشت تا با استصحاب آن موضوع اثر شرعی محقق شود. طبق این فرض مستصحب نه حکم شرعی است، نه موضوع حکم شرعی است و نه دخیل در متعلق حکم شرعی؛ مانند وزش باد.

مثال

بر وزش باد فی نفسه اثر شرعی مترتب نیست، اما طبق نذر، قطع مکلف به وزش باد موضوع اثر شرعی شده است؛ به این شکل که نذر می کند اگر قطع به وزیدن باد پیدا کرد، صلوات بفرستد. این قطع به وزش باد قطع موضوعی است؛ یعنی در موضوع وجوب صلوات اخذ شده است. پس بند اول تحقق یافته است یعنی قطع به چیزی که خود موضوع اثر شرعی نیست اما موضوع اثر شرعی شده است.

با استصحاب این وزش باد، موضوع حکم شرعی محقق می شود و با این استصحاب اثر شرعی فعلیت پیدا می کند. علت آن است که بر قطع موضوعی وزش باد، صلوات مترتب شده است و استصحاب جانشین قطع موضوعی شده است. در حقیقت با استصحاب وزش باد موضوع وجوب صلوات محقق می شود. این مستصحب قابل تنجیز و تعذیر نیست بلکه برخود این استصحاب اثر شرعی مترتب است و موضوع ساز است.

گاه ی گفته می شود که استصحاب می تواند قائم مقام قطع موضوعی شود اما جایگزین قطع طریقی نمی شود این گفته در فرضی که بیان کردیم معنا دارد؛ در این فرض که بر قطع طریقی شیء اثری نیست، استصحاب آن نمی تواند جانشین قطع طریقی باشد؛ زیرا بر این استصحاب نیز اثری مترتب نیست.

متن عربی و نکات تطبیقی

کم إذا أخذ القطع بموضوع خارجي لا حکم له (۱) تمام الموضوع (۲) لحکم شرعی و قلنا بان الاستصحاب يقوم مقام القطع الموضوعی بدعوی (۳) ان المجعول فيه الطریقیة، فان بالإمكان حينئذ جریان الاستصحاب لترتیب حکم ا لقطع و ان لم یکن للمستصحاب أثر، و هذا معنی إمكان قیامه مقام القطع الموضوعی دون الطریقی فی بعض الموارد

۱. مرجع ضمیر: موضوع خارجی؛ لا حکم له صفت موضوع خارجی است.
۲. مفعول اخذ.
۳. متعلق: قلنا؛ بای سبب.

Scot: ۳۱: ۴۹

چکیده:

۱. صحت جریان استصحاب منوط به وجود اثر عملی است؛ بنابراین رکن چهارمی برای آن به همین عنوان مطرح شده است.
۲. رکن چهارم به سه شکل تقریر شده است که هرکدام دایره خاصی را برای اثر عملی معرفی می کند و به ترتیب دایره شمول از شکل اول به بعد کمتر می شود.
۳. برای اثبات شکل اول از رکن چهارم به محذور لغویت تمسک جسته اند.
۴. مطابق شکل اول رکن چهارم، هرگونه ترتب اثر عملی کافی است و برای این منظور مستصحب باید امری قابل تنجیز یا تعذیر باشد.
۶. برای این که مستصحب امری قابل تنجیز یا تعذیر باشد، شش قسم قابل تصویر است که عبارتند از: مستصحب، اثر شرعی باشد، عدم اثر شرعی باشد، موضوع اثر شرعی باشد، عدم موضوع اثر شرعی باشد، دخیل در متعلق حکم شرعی باشد و عدم امر دخیل در متعلق حکم شرعی باشد.
۷. باید توجه داشت که ترتب اثر شرعی به قابلیت مستصحب برای تنجیز یا تعذیر بر نمی گردد، بلکه به خود استصحاب بر می گردد.
۸. گاهی گفته می شود که استصحاب می تواند قائم مقام قطع موضوعی شود اما جایگزین قطع طریقی نمی شود.